

گرگانی با توجه به شخصیت اصلی منظومه، یعنی ویس مورد بررسی قرار گیرد و بعد هم زنان دیگری که در این داستان بنا به موقعیت خود نقش آفرینی کرده اند مورد توجه قرار گیرند. در بخش پایانی مقاله نیز نقش و نوع و جایگاه عشق در منظومه عاشقانه ویس و رامین مورد بررسی قرار می گیرد. روش کار، تحقیق کتابخانه ای بوده و با مراجعه به منابع، مطالب جمع آوری شده و به صورت تحلیل و استدلال بیان شده است.

کلید واژگان: جایگاه زن، ایران باستان، ویس، سرنوشت، عشق



مقدمه

زن در عرصه پهناور دنیای ما همواره زن بوده است و در دوران چندین هزار ساله پیدایش بر روی زمین، همواره رنج های بسیاری را بر دوش گرفته و خود را چون گوهری نمایان ساخته است. تا کنون تحقیقات بسیاری در تاریخ روزگاران باستان، برای بررسی جایگاه زن و حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی او صورت گرفته و اطلاعات مفیدی نیز به دست آمده است.

در تاریخ ایران باستان اگر شمار زنان و مردان نامی را با هم مقایسه کنیم خواهیم دید که شمار زنان بسیار کمتر از مردان است و بخشی از همین شمار اندک نیز به اعتبار نام پدر، برادر و همسر است که هویت یافته اند. اما زنانی که در امر سیاست و جنگ دست داشته یا به حکومت و فرماندهی رسیده اند، چنان تاثیری در روند تاریخی داشته اند که به نظر مورخان غیرمتظره بوده است. ورود به مسائل زنان بحثی بسیار پیچیده و فراگیر و مهم است و قدمتی به طول تاریخ بشری دارد. ما در ایران باستان، زنان فرهیخته و کارآمدی داریم که با توانمندی و هوشمندی بسیار باعث پیشرفت جوامع شده اند و با اثبات توانایی های خود به مقابله با اهانت ها و حقارت هایی که در مورد جنس زن اعمال شده، پرداخته اند و به دست خویش سرنوشت خود را رقم زده اند که «ویس» در منظومه ویس و رامین از جمله این زنان است که با نیرو و اراده راستین در مقابل سرنوشتی که جامعه مردسالار برای او رقم زد ایستادگی کرد و پیروزمندانه برای خود سرنوشتی دیگرگونه ساخت.

جایگاه زن در ویس و رامین

منظومه ویس و رامین، بازمانده یک داستان کهن ایرانی و سروده فخرالدین اسعد گرگانی یکی از داستان سرایان بزرگ ایران در قرن پنجم هجری است. این داستان

که مربوط به دوره ملوک الطوایفی اشکانیان بوده تا زمانی که فخرالدین اسعد گرگانی به سرودن آن تصمیم گرفت به زبان پهلوی بوده است و احتمالاً باید متعلق به زمان حکومت شاخه‌هایی از گودرزیان و قارنیان باشد. خاندان ماه که «ویس» بدان منسوب است یا خاندان قارنی‌ها، یکی از هفت خانواده اشرافی دوره اشکانیان است و وقایع در یک پادشاهی بزرگ شرقی که هنوز مرکزیت ندارد در مرو اتفاق افتاده است.

در ایران باستان زنان از جایگاه ارجمندی برخوردار بوده‌اند و بسیاری از پیشرفت‌های اقتصادی هم به دست ایشان اتفاق افتاده است و آنها هیچ‌گاه از سیاست، حکومت، علم و دانش دور نبوده‌اند و با آگاهی و هوشیاری کامل در مهم‌ترین وقایع مملکتی، اعمال نظر کرده‌اند و همواره از درخواست‌های خود دفاع کرده و حق طلب بوده‌اند، اما در دوره پارت‌ها محدودیت‌هایی برای آنها ایجاد شد که مقام زن را دچار تزلزل کرد و به گفته بعضی مستشرقین، مقام زن در زمان پارت‌ها پست‌تر از مقام آنها در نزد پارس‌ها و مادها بوده است. در بین اشکانیان، زن وسیله‌ای بود برای اهداف سیاسی مردان و حتی بیشتر ازدواج‌های آنها نیز جنبه سیاسی داشت و برای ایجاد تعامل میان قدرت‌های مستقر در مناطق مختلف انجام می‌شد.

نظام جامعه مردسالار، تنها چیزی که برایش مهم نبود، سرنوشت زن بود و از این رهگذر، منع و تحریم‌هایی مهم که متوجه داستان ویس و رامین شده به خاطر مطالبه حقوق طبیعی زنان است که هیچ‌گاه مورد پسند جامعه مردسالار نبوده است چون همواره اختیار عمل و آزادی‌اندیشه را از آن مردان می‌دانستند اما ویس که شخصیت اصلی منظومه است و وجود دیگران وابسته به هستی اوست در مقابل چنین جامعه‌ای می‌ایستد و آزادی و اختیار را از آن خود می‌کند چون در «آزادی مطلق که از این بابت به مرد تعلق می‌یابد و در معادله‌ای که ساخته می‌شود مرد شادی و نامبرداری به چنگ می‌آورد و بهره زن به صورت تحمل رنج و سرزنش درمی‌آید. در این موازین

استوار و سرسخت، زن بازیچه است و همه چیز از دریچه چشم مردان دیده می شود و در واقع ویس چیزی نیست جز، همسر شاه موبد پیر و معشوق رامین جوان و خود او هیچ نیست، چون تقدیر چنین خواسته است. (مزداپور، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱)

شخصیت ویس در منظومه ویس و رامین

"ویس" یا "ویسه" که شخصیت اصلی منظومه است و وجود دیگران وابسته به وجود اوست دختر شهرو و قارن، شاه ماه آباد است شخصیت او در میان زنان شعر فارسی، یگانه و نمونه است. وجود او کاملاً عینی و ملموس است. "او پس از زاده شدن به نامزدی می رود چون به سن بلوغ می رسد، با برادر خود عروسی می کند چندی نمی گذرد که به دست شهریار سالخورده ای ربوده می شود و همسر او می گردد، آن گاه به برادر شوهر خود دل می بندد و چندین سال بی پروا و بی شرم، با او عشق می بازد سرانجام هم یار خود را برمی انگیزد که بر شوهرش بشورد و پس از زوال دولت شوی، زن معشوق می شود و بدین گونه، صد سال زندگی می کند." (مجله چیستا، ۱۳۷۶، ص ۶۶۵)

ویس، زنی است که پیش از زادنش سرنوشتش رقم خورده است و معلوم و معین کرده اند که چه باید بکند و چه بر سرش خواهد آمد. «چنین است که نیمی از جامعه به مانند ویس به رغم مقاومت بیهوده آغازین خویش، ناگزیر تن به ارتکاب گناهی خواهند سپرد که جامعه پیش از زادن آنان برایشان مقرر داشته است چونان نفرینی شوم». (مزداپور، ۱۳۸۲، ص ۸) آنان برای این که پیوسته زن را از صحنه اجتماع دور کنند و قدرت او را از وی بگیرند، دائماً او را سرکوب و تحقیر کرده و به او القاء کرده اند که وجودش باعث گناه و لغزش و فساد است.

ویس زنی هرزه نیست چون هنگامی که با رامین پیوند وفاداری می بندد مخلصانه

دین و دنیای خود را فدای او می‌کند. البته هنگامی که دایه برای اولین بار مهر رامین را به او بازگو می‌کند ویس با وجودی که از دو شوی خود محروم مانده است، دایه را به سختی از خود می‌راند و او را بی‌شرم و گستاخ می‌خواند "چرا که از سویی عفت و تقوا، بندی سخت بر پایش نهاده و دوشیزه پاکدامن از رسوایی گناه و نهیب دوزخ و قهر خداوند می‌ترسد و از طرفی سرگذشت دردناکش، چشم او را ترسانیده است و بیم از بدنای و گناهکاری درهم می‌آمیزد و دایه را تخطئه می‌کند:

هم از ویرو هم از من شرم بادت که از ما سوی رامین گشت یادت
مرا شوخی و بی‌شرمی میاموز که بی‌شرمی زنان را بد کند روز"

(محبوب، ۱۳۳۷، برگرفته از ص ۷۷ و ۷۸)

اما دایه که از درون او به خوبی آگاه است با زیرکی خاصی آن قدر از مهر رامین به او و غنیمت شمردن فرصت عمر و لذت های جوانی و زندگی می‌گوید تا ویس ننگ و نام را به یک سو می‌نهد و از هر چه غیر رامین چشم می‌پوشد و رامین تنها مردی است که او در همه عمر به خود می‌بیند و با او عاشقانه زندگی می‌کند. ویس دیر تسلیم رامین می‌شود اما همین که تسلیم شد یکباره سراپای وجود خود را در راه او می‌نهد:

مرا رامین به مهر اندر چنان بست که نتوانم ز بندش جاودان رست
و آن قدر عاشق می‌شود که دیگر به ننگ و نام و مرگ و عذاب آن جهانی هم نمی‌اندیشد.

ویس روح سرکشی دارد و در برابر ستم جامعه مردسالار طغیان می‌کند و حوادث روزگار هم نمی‌تواند او را منفعل و رام کند، بلکه او با اراده می‌ایستد و حق خود را از دنیا و جامعه طلب می‌کند، چرا که جامعه حتی او را از حق طبیعی خود که انتخاب همسر مورد علاقه و هم‌شان است محروم کرده و سرنوشت او را معین می‌کند، اما

وگر زن حال از او دارد نهانی برو گردد حرام جاودانی
 که بنای آن اعتقاد، کیش زرتشتی است که زیربنای عقیده اهریمنی و شیطان بودن
 زن است و به این گونه است که مرد بودن نوعی افتخار و بزرگی و زن بودن مایه
 تحقیر و توهین است. در ویس و رامین شاه موبد خطاب به ویرو می گوید:
 همی تا در شبستان و سرایی هنرهای یلان نیکو نمایی
 چو در میدان شوی با هم نبردان گریزی چون زنان از پیش مردان
 در این مجموعه آن که فرمان می راند شوهر است و اراده و خواست مرد است که
 فرمانروایی می کند، با حکم مطاع. شاعر در ویس و رامین کیفیت های روانی زنان را
 این گونه بازگو می کند:

زنان نازک دلند و سست رایند به هر خو چون برآری شان برآیند
 زنان گفتار مردان راست دارند به گفت خوش، تن ایشان را سپارند
 زن ارچه خسرو است ارپادشایی وگر خود زاهد است ارپارسایی
 بدین گفتار شیرین رام گردد نیندیشد کزان بدنام گردد
 همچنان ویس، که دختری تا آن حد، پایبند عفاف و نام نیک و بهشت جاودانست،
 به خاطر عشق رامین، ننگ و نام را به یک سو می نهد و به سودای او از همه جهان
 چشم می پوشد.

فرهنگ جامعه مردسالار، همواره از زن می خواهد که خود را نادیده گرفته و برای
 مرد از جان خودش مایه گذاشته و فداکاری کند، همچنان که ویس که این فداکاری
 را به اوج می رساند و هرگونه ننگ و رسوایی را به جان می خورد و شاید تسلیم شدن
 در مقابل عشق رامین دلیلی برای آزار و اذیت موبد باشد که پدرش را کشته و او را از
 زادگاه خود به جبر بیرون آورده و از همسرش ویرو جدا کرده است. ویس زن هرزه و
 بی بند و باری نیست، چرا که به عشق رامین تا پایان عمر پایبند است و خود را فدای

و خود را در عشق رامین می پروراند و با این عشق صدسال زندگی می کند چون او بیشتر از رامین هنر زندگی کردن و عاشقی را آموخته است.

شهر و

یکی دیگر از زنان نامبردار و نقش آفرین در داستان ویس و رامین، «شهر و» مادر ویس است که زنی نژاده و اصیل است و نژاد او به جمشید، پادشاه پیشدادی می رسد. شهربانو و ماه بانوان خوانده می شود و او زنی زیبا و کارآمد است. شاه و شاهزاده خواندن ویرو، نشان احترام و اصل و نسب مادر اوست و نیز عنوان شوی شهر و (برای قارن) نشان برجستگی شخصیت این زن است.

شخصیت و موقعیت شهر و در داستان ویس و رامین نشان می دهد که در بین طبقات اشراف و خاص در جامعه پارت ها، بعضاً زنان جایگاه خود را حفظ کرده و چندان دور از اجتماع و خانه نشین نبوده اند. در مراسم و جشن ها در کنار مردان، حضور داشته اند. در ویس و رامین آمده است که:

که بود اندر زمانه شهریاری به شاهی کامکاری بختیاری
 همه ساله به جشن اندر نشستی چو یک ساعت دلش بر غم نخستی
 زهر شهری سپهداری و شاهی زهر مرزی پری رویی و ماهی

شهر و یکی از این زنان، بلکه سرآمد آنان است، چنان که نام او در ابتدای نام زنان دیگر ذکر شده است. او بانوی ماه آباد است و رتق و فتق امور به دست اوست. چنان قدرت و اختیاری داشته که دختری نژاده را بدون اجازه پدر، برخلاف کیش زرتشت، به همسری موبد درمی آورد و بعد هم بدون گواهی و اجازه موبد، او را به عقد برادرش درمی آورد و از سوپی شاه موبد را هم مجبور به مماشات می کند. "چهره او در داستان تا اندازه ای منفی است او دختری نژاده را نامزد کرده، بار دیگر او را شوهر

داده و پیمان شکنی کرده، در دژ را به روی دشمن گشوده، دختر خویش را تسلیم موبد کرده و خون هایی بر سر تصاحب ویس بر زمین ریخته (خون شوهرش) و از لحاظ اخلاقی هم خیلی خوشنام نبوده است". (خاتون آبادی، ۱۳۷۶، برگرفته از ص ۶۶۷)

در ایران باستان، تا زمانی که اصول مادر شاهی برقرار بود، نسب از جانب مادر تعیین می شد. یکی دیگر از نشانه های جامعه زن محور، انتخاب مرد است از جانب زن و حق چند شوهری برای او. در داستان ویس و رامین نیز چند همسری شهرو، با ویژگی های جامعه مادر مکانی، کاملاً انطباق دارد و به این صورت بدنامی او به خاطر چندهمسری و فرزندان متعدد از همسران متعدد قابل توجیه است:

بچه بوده ست شهرو را سی و اند نزاده ست او ز یک شوهر دو فرزند
 یکایک را ز ناشایست زاده بدایه دایگانی شیر داده

قدرت و اختیار مادران تا اندازه ای بود که در امر ازدواج دختران نیز دخالت کرده و تاثیرگذار بودند و حتی تعیین مهریه نیز می کردند. چنان که رامین از گل می پرسد:

چه نامی وز کدامین جایگاهی مرا خواهی به جفتی یا نخواهی
 اگر با تو کسی پیوند جوید از او مادرت کاوین چند جوید

قابل ذکر است که حدود دخالت والدین در ازدواج تا حدی که از دختر سلب اختیار می کرد، بستگی به فرهنگ و طبقه اجتماعی خانواده داشته است.

دایه

«دایه» زن دیگری است که در این داستان عاشقانه، نقش به سزایی در به وصال رساندن دلدادگان دارد. او زنی است بسیار زیرک و کاردان و آگاه از هنرهای زنانه. او زنی عامی و بی سواد نیست. از کیفیت های روحی و روانی انسان و طبیعت او آگاه است، قطعاً ویژگی و تشخیصی دارد که فرزندان بزرگان را برای پرورش و تربیت به او

و هستی‌شناسی، وفاداری به ذات خود و از منظر ماورای طبیعی، وفاداری به روح و جان خود است". (همان منبع، ص ۶۱۹)

"اولین بار بعد از خواندن کتاب، انسان به چیزی بالاتر از عشق داغ و سوزان که از ناکامی‌ها و محرومیت‌های جنسی یک زن، مایه می‌گیرد به زحمت می‌تواند دست یابد. عشقی همتای عشق شیرین و خسرو، شیرین و فرهاد، ولی در پژوهش‌های بیشتر و دقت‌های باریک‌تر کم‌کم فردیت وجود ویس شکل می‌گیرد و یک نوع الوهیت تاریخی، او را از دیگران جدا می‌سازد و به قول رامین زمانی تندیس عظیمش در میان آتش و خون می‌ایستد و زمانی به قول دایه، نقش جاویدان سنگ‌ها می‌گردد". (جهانبگلو، ۱۳۴۹، برگرفته از ص ۸) عشق ویس و رامین آمیزش کامل و تمام روحی و جسمی است و به هیچ وجه افلاطونی نیست. قصه ویس و رامین حماسه‌تن هوشیار است که اکسیر خوشبختی یا فرار از تنهایی را نه در عشق دست‌نیافتنی بلکه در عشق کامروا و هماهنگی خواهرانه روح و تن یافته است". (غنیمی هلال، ۱۳۷۳، ص ۶۲۶) عشق وقتی شادی‌آفرین است که عشاق بتوانند مهر بورزند و عشق ببازند البته نهایت عشق ویس و رامین، لذت جسم و کام و برخوردار شدن و شادی و تمتع است. یکدیگر را دوست می‌دارند و ازدواج می‌کنند، عشق می‌بازند و برای تکاپوی روان و سیر معنوی هم‌جای زیادی نمی‌گذارند. گاهی هم قهرمانان و "پهلوانان فخرالدین اسعد گرگانی، درگیر و دار دسیسه‌های عاشقانه، بنیادهای درست پیمانی را هم زیر پا می‌گذارند". (ریپکا، ۱۳۸۲)

"با این همه، سادگی و صراحتی که در بیان تدابیر و نیرنگ‌های عشاق وجود دارد مایه ارزش فراوان منظومه است و ارزش و اهمیت بیشتر منظومه ویس و رامین در توصیفی است که از فرهنگ ایران می‌کند". (مقرب‌بی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶)

"عشق در ویس و رامین هرچند گناه‌آلود است هر چند با پیچ و خم‌ها و جریان

نتیجه گیری

زنان ایران زمین، همواره نقش خود را به خوبی ایفا کرده اند و از جایگاه اجتماعی، سیاسی، عاطفی و احساسی خود دفاع کرده و همواره حق طلب بوده اند. حتی در دورانی که قدرت، جایگاه و اعتبار آنها دچار تزلزل شد همچنان به فعالیت های خود ادامه داده و نام نیک از خود به یادگار گذاشتند.

برای بررسی چهره زن و جایگاه او در منظومه ویس و رامین نگارنده سعی کرد تا چهره واقعی زنی نامی و ناب چون ویس را نمایان سازد که حتی از حق طبیعی خود که انتخاب همسر مورد علاقه و هم شان اوست و بنیاد این محرومیت که نداشتن آزادی اندیشه و اختیار عمل است را، با قدرت اراده و زنانگی خود به هم می ریزد و در مقابل روابط حاکم بر جامعه مردسالار، ایستادگی می کند و با عشقی راستین، سرنوشت محتوم خود را تغییر می دهد و دیگر اینکه بسیاری از خطاها و اشتباهاتی که زنان مرتکب آن شده اند، روند کلی احکام اجتماعی و قواعد فرهنگی جامعه مردسالار باعث آن بوده است.

به امید آینده ای که زنان بیش از گذشته، همراه مردان، راه تکامل، پیشرفت و سعادت را طی نمایند و راه نسل امروز را برای رسیدن به قله های تعالی و ایمان هموار سازند.

فهرست منابع

اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، جام جهان بین، نشر جامی، چاپ پنجم.
جهانبگلو، مهین، ۱۳۴۹، ویس و رامین، انتشارات سازمان جنبش هنر.
حاکمی، اسماعیل، ۱۳۶۹، خلاصه داستان ویس و رامین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

خاتون آبادی، افسانه، ۱۳۷۶، مقاله چهره و منش زن در منظومه ویس و رامین،
مجله چیستا، اردیبهشت، شماره ۱۳۸ و ۱۳۹.

غنیمی هلال، محمد، ۱۳۷۳، ادبیات تطبیقی، ترجمه مرتضی آیت اله زاده شیرازی،
انتشارات امیرکبیر.

محجوب، محمدجعفر، ۱۳۳۷، ویس و رامین، بنگاه نشر اندیشه.

مزدپور، کتابیون، ۱۳۸۲، گناه ویس، انتشارات اساطیر.

مقربی، مصطفی، ۱۳۷۵، هژده گفتار، مجموعه مقالات، انتشارات توس، چاپ اول.